

The Anthropological Foundations of Ethics in the View of Ayatollah Mişbāḥ Yazdī*

Hossein Amiri  / Ph.D. in Islamic Ethics Instruction, Al-Mustafa International University
amirihossein61@gmail.com

Received: 2025/08/25 - Accepted: 2026/02/19

Abstract

Anthropological foundations have a significant impact on the structure and content of ethical discussions. The more precise these foundations are, the more robust the ethical discussions based on them will be. The aim of the present study is to explain the anthropological foundations of ethics in the view of Ayatollah Mişbāḥ Yazdī. For this purpose, a descriptive-analytical method has been used. Based on the findings, fifteen anthropological foundations of ethics were identified: the composition of the human being from a material body and an immaterial soul; free will; neediness; purposiveness of the human being; social nature; dignity; a common monotheistic nature (fiṭrah); the capacity for attention; the possibility of the soul's perfection and descent; longitudinal levels and transversal functions of the soul; inclination toward good and evil; human inclination toward survival, perfection, and pleasure; human perfection through proximity (to God); the motivational role of pleasure; and the efficacy of human effort. According to these findings, it can be concluded that: (1) in ethics, attention must be paid to the primary inclinations of the human being and moral motivations strengthened accordingly; (2) in the process of moral education, human effort should be given special consideration in order to enhance moral responsibility; (3) measures must be taken in ethics for the proper guidance of human inclinations, since their correct guidance helps manifest virtues and prevent vices; (4) given Allāmah Mişbāḥ's view, the appropriate approach in ethics is the theory of proximity to God (Qurb-e Ilāhī), not the theory of moderation (i'tidāl).

Keywords: anthropological foundations, ethics, moral education, 'Allāmah Mişbāḥ Yazdī, Islamic anthropology.

* This paper was presented at the international conference "Islamic Humanities: In Commemoration of Allamah Mohammad Taqi Mesbah Yazdi."

مبانی انسان‌شناختی اخلاق در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی *

amirihossein61@gmail.com

حسین امیری / دکتری تربیت مدرس اخلاق اسلامی جامعة المصطفی العالمیه

دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۳

چکیده

مبانی انسان‌شناختی تأثیر قابل توجهی در ساختار و محتوای مباحث اخلاقی دارند. هرچه این مبانی دقیق‌تر باشند، مباحث اخلاقی مبتنی‌بر آن نیز اتقان بیشتری خواهند داشت. هدف پژوهش حاضر تبیین مبانی انسان‌شناختی اخلاق در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله است. بدین منظور از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. بر اساس یافته‌ها، ۱۵ مبانی انسان‌شناختی اخلاق شناسایی شد که عبارت‌اند از: ترکیب انسان از بدن مادی و روح مجرد، اختیار، نیازمندی، هدفمندی انسان، اجتماعی بودن، کرامت، فطرت توحیدی مشترک، دارای قدرت توجه، قابلیت تکامل و تنازل نفس، مراتب طولی و شئون عرضی روح، گرایش به امور خیر و شر، گرایش انسان به بقا، کمال و لذت، تکامل انسان با قرب، انگیزه بخش بودن لذت و مؤثر بودن تلاش انسان. طبق این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که ۱. در اخلاق باید به گرایش‌های اصلی انسان توجه کرده و به تناسب آن انگیزه‌های اخلاقی را تقویت کرد؛ ۲. در فرایند تربیت اخلاقی باید تلاش انسان مورد توجه ویژه قرار گیرد تا مسئولیت‌پذیری اخلاقی او افزایش یابد؛ ۳. در اخلاق باید تدابیری برای هدایت صحیح گرایش‌ات انسان اتخاذ شود؛ زیرا هدایت صحیح این گرایش‌ات به ظهور فضایل و جلوگیری از بروز رذایل اخلاقی کمک می‌کند؛ ۴. با توجه به دیدگاه علامه مصباح یزدی رحمته‌الله رویکرد مناسب در اخلاق، نظریه قرب الهی است نه نظریه اعتدال.

کلیدواژه‌ها: مبانی انسان‌شناختی، اخلاق، تربیت اخلاقی، علامه مصباح یزدی رحمته‌الله، انسان‌شناسی اسلامی.

علم اخلاق مانند سایر علوم انسانی تحت تأثیر مبانی مختلف به‌خصوص مبانی مربوط به انسان‌شناسی است. شناختی که یک اندیشمند اخلاقی نسبت به انسان و ویژگی‌های او دارد، در جهت‌گیری‌های مباحث اخلاقی او تأثیرگذار است. به‌عنوان مثال، اگر یک اندیشمند اخلاقی غایت‌گرا اعتقاد داشته باشد که انسان فقط دارای جسم است و روح مجردی ندارد تا پس از مرگ باقی بماند، طبیعتاً چنین اندیشمندی در کشف احکام اخلاقی فقط به رابطه بین افعال و غایات مادی توجه خواهد کرد و رابطه بین افعال و غایات اخروی را مورد توجه قرار نخواهد داد.

انسان‌شناسی نه‌تنها در جهت‌گیری کلی مباحث اخلاقی، بلکه در جهت‌گیری بسیاری از مباحث جزئی‌تر (مثل اصول تربیت اخلاقی، روش‌های کسب فضایل یا رفع رذایل) نیز تأثیرگذار است. به‌عنوان مثال، اگر اندیشمندی انسان را موجود نیازمندی نداند، برای کسب فضایل توصیه به توکل و دعا نخواهد کرد و همچنین اگر لذت‌های انسان را محدود به مرتبه حیوانی بداند، نمی‌تواند برای ایجاد انگیزه‌ها اخلاقی از لذت‌های عقلانی و معنوی صحبت کند. در مجموع شناخت درست و دقیق از انسان باعث می‌شود علم اخلاق نیز اتقان بیشتری پیدا کند و در آن آموزه‌های مناسبی برای رشد اخلاقی انسان مطرح شود، ولی شناخت‌های ناقص و نادرست از انسان می‌تواند باعث انحراف و سستی در علم اخلاق شود؛ در نتیجه، آموزه‌های چنین علمی باعث رشد و تعالی حقیقی انسان نخواهد شد.

اخلاق اسلامی نیز برای اینکه آموزه‌هایش متناسب با اهداف اسلامی باشد، باید مبتنی بر مبانی انسان‌شناختی اسلامی باشد. بسیاری از اندیشمندان مسلمان در آثار خود این مبانی را مطرح و تبیین کرده‌اند. یکی از این اندیشمندان علامه مصباح یزدی ﷺ است. ایشان در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی از قبیل فقه، اصول، تفسیر، فلسفه و نیز رشته‌های علوم انسانی، تحصیل، مطالعه و تحقیقات جامعی داشتند. ایشان همچنین در رشته‌های مختلف علوم انسانی، اندیشه‌های نوآورانه و ابتکاراتی جالب داشت (پایگاه اطلاع رسانی آیت‌الله مصباح یزدی ﷺ).

در این پژوهش تلاش می‌شود با توجه به آثار علامه مصباح یزدی ﷺ، مبانی انسان‌شناختی مرتبط با اخلاق کشف و تبیین شود. منظور از مبانی انسان‌شناختی اخلاق، آن دسته از باورهای مربوط به نوع هستی انسان و ویژگی‌های اوست که پذیرش یا عدم پذیرش آنها می‌تواند در مباحث و مسائل علم اخلاق تأثیرگذار باشند. پس از تبیین این مبانی در گام بعدی سعی می‌شود تأثیر آنها در اخلاق مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

در برخی از پژوهش‌ها نظرات انسان‌شناختی علامه مصباح یزدی ﷺ مورد توجه قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه گروهی از نویسندگان زیر نظر علامه مصباح یزدی ﷺ، ۲۸ مورد از مبانی انسان‌شناختی را در کتاب *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی* مطرح و تبیین کرده‌اند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰ الف). در پژوهشی دیگر پژوهشگران چهار مبانی مهم انسان‌شناختی در دیدگاه علامه مصباح یزدی ﷺ را مورد بررسی قرار می‌دهند. این مبانی عبارت‌اند از: اختیار، ترکیب انسان از روح و بدن، فطرت الهی و کمال‌جویی انسان (دیرباز و گنج‌خانی، ۱۴۰۱، ص ۴۱-۴۵). برخی دیگر از

نویسندگان نیز اقدام به استخراج ۲۰ مورد از مبانی انسان‌شناختی مطرح‌شده در آثار علامه مصباح یزدی رحمته‌الله کردند. این مبانی شامل موارد متعددی از قبیل هدفمندی، چندبعدی بودن، اصالت روح، جاودانگی روح، مراتب طولی و شئون عرضی روح، تغییرپذیری تدریجی روح و بدن، تأثیرگذاری روح و بدن بر یکدیگر و وجود فطرت الهی است. آنها همچنین در این پژوهش جایگاه این مبانی در اهداف، اصول، ساحت‌ها، عوامل، موانع، مراحل و روش تربیت به‌عنوان مؤلفه‌های اصلی نظام تربیت اسلامی مورد بررسی قرار دادند (همتیان و همتیان، ۱۴۰۲، ص ۷). یکی دیگر از نویسندگان در مقاله‌ای دیدگاه علامه مصباح یزدی رحمته‌الله را مورد توجه قرار می‌دهد. ایشان در این مقاله بر اساس دیدگاه‌های تفسیری علامه، مبانی انسان‌شناختی علم مدرن را شناسایی کرده و در ادامه به بررسی آن پرداخته است. نتایج پژوهش وی نشان داد، همه مبانی انسان‌شناختی علم مدرن که شامل طبیعت‌گرایی، نفی اهداف و غایت‌عالی، انسان‌محوری، فردمحوری، ماشین‌انگاری و شی‌وارگی انسان است، بر اساس آیات قرآن بر مبنای تفسیر علامه مصباح یزدی رحمته‌الله قابلیت پذیرش ندارند و دچار اشکالات متعدد می‌باشند (حسنی آملی، ۱۴۰۳، ص ۲).

هرچند پژوهش‌های قابل استفاده‌ای در مورد مبانی انسان‌شناختی در دیدگاه علامه مصباح یزدی رحمته‌الله انجام شده است، ولی به نظر می‌رسد مبانی انسان‌شناختی ایشان در عرصه اخلاق کمتر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. در نوشتار حاضر تلاش می‌شود با توجه به دیدگاه علامه مصباح یزدی رحمته‌الله به‌عنوان یک اسلام‌شناس، مبانی انسان‌شناختی مرتبط با اخلاق شناسایی و ارتباط آنها با مباحث اخلاقی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. در ضمن برخی از مبانی در یکدیگر ادغام شده‌اند که این امر باعث می‌شود تا تشتت در مطالب کاهش یابد. به‌عنوان مثال، مرکب بودن از بدن و روح و مجرد بودن روح در مبنای اول ادغام شدند.

در ضمن پژوهش حاضر از نوع کیفی است و در آن از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. بدین منظور با مراجعه به آثار متعدد علامه مصباح یزدی رحمته‌الله به‌خصوص آثار مرتبط با انسان‌شناسی و اخلاق، تلاش شد تا به تناسب سؤال پژوهش داده‌های مرتبط گردآوری شوند؛ لذا می‌توان گفت نمونه‌گیری در این نوشتار از نوع هدفمند است. در نهایت داده‌ها پس از گردآوری و طبقه‌بندی، مورد تحلیل قرار گرفتند.

مبانی انسان‌شناختی اخلاق

در آثار علامه مصباح یزدی رحمته‌الله ویژگی‌ها متعددی برای انسان مطرح شده است. در ادامه تلاش شده است مبانی انسان‌شناختی مرتبط با علم اخلاق استخراج و تبیین شوند.

۱. ترکیب از بدن مادی و روح مجرد

انسان علاوه بر بدن مادی، روحی دارد که از جهت دوام و بقا مستقل از بدن است. روح مجرد از ماده است و می‌تواند تا ابد باقی بماند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۳۲). با توجه به این مبنا، زندگی انسان دارای بعد بی‌نهایت است،

در نتیجه انسان هرگز نباید پیامدهای کارهای خود را منحصر در زندگی مادی بداند، بلکه باید تأثیر آنها را در سعادت و شقاوت ابدی هم مورد توجه قرار دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۳۲).

۲. نیازمندی انسان

در نظام اخلاقی اسلام، انسان موجودی وابسته و نیازمند به خداوند معرفی می‌شود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵)؛ ای مردم شما نیازمندان به خدا هستید و فقط خداوند بی‌نیاز و ستوده است. در این بینش، انسان نیازمند محض به خداوند است؛ از این رو برای اینکه سیرش مبتنی بر حقایق و هماهنگ با واقعیت‌ها و به دور از اوهام و تخیلات باشد، ناچار است رابطهٔ عبودیت و ربوبیت را مورد توجه قرار دهد و بر اساس این مبنا برنامه‌ریزی کند (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۵۴).

بدون شک چنین مبانی در اخلاق اسلامی نقش قابل توجهی دارد؛ زیرا این مبنا کمک می‌کند تا ضرورت قرب الهی برای او ثابت شود و آن را به عنوان یک هدف در زندگی بپذیرد.

۳. دارای اختیار

با توجه به آموزه‌های قرآن می‌توان انسان را موجود مختار دانست. در این زمینه می‌توان به آیات مرتبط با ابتلا: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف: ۷)، وعده و وعید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» (بقره: ۲۱۳) و عهد و میثاق: «أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس: ۶۰) استناد کرد (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۱۰۲-۱۰۳). طبیعتاً ابتلا و آزمایش انسان در صورتی معنا دارد که در رفتارهایش مجبور نباشد. وعده و وعید برای کسی معنا دارد که بتواند رفتارش را مدیریت کند و عهد گرفتن نیز در صورتی معنا دارد که فرد اختیار و توان عمل به عهد را داشته باشد.

این مبنا با علم اخلاق ارتباط تنگاتنگ دارد؛ زیرا در صورتی می‌توان انسان را به کسب فضایل و رفع رذایل توصیه کرد که دارای اختیار باشد و بتواند با انتخاب و انجام رفتارهای مورد نظر، صفات مطلوب را کسب و صفات نامطلوب را رفع کند.

۴. هدفمندی انسان

وقتی پذیرفته می‌شود که «انسان فاعل مختار است»، به دنبال آن می‌توان هدف‌دار بودن را نیز از آن نتیجه‌گیری کرد؛ زیرا انسان مختار، هدفی را در نظر می‌گیرد و فعالیت‌های اختیاری خود را برای رسیدن به آن انجام می‌دهد. تزکیهٔ نفس و تهذیب اخلاق نیز در زمرهٔ کارهای اختیاری انسان قرار دارد و به منظور وصول به هدف نهایی و مطلوب ذاتی انجام می‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت یکی اصول موضوعهٔ نظام اخلاقی اسلام این است که «انسان دارای مطلوب نهایی است» (مصباح یزدی، ۱۴۰۱، الف، ص ۲۸-۳۰).

اگر انسان موجود هدفمندی نباشد، تهذیب و تربیت اخلاقی برای او معنا نخواهد داشت؛ زیرا لازمهٔ تهذیب و تربیت اخلاقی این است که انسان اول هدف مطلوب برای خود یا متریبانش در نظر بگیرد و سپس رفتارهای اختیاری را در جهت آن هدف سامان‌دهی کند تا چنین تربیتی محقق شود.

۵. اجتماعی بودن انسان

در انسان میل‌های طبیعی و عوامل غریزی و عاطفی برای تشکیل زندگی اجتماعی وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۹) و می‌توان او را مدنی بالطبع دانست. علامه مصباح رحمته‌الله عوامل گرایش انسان به زندگی اجتماعی را به چند دسته تقسیم کرده است:

الف) عوامل غریزی؛ مانند غریزهٔ جنسی. هر فردی از آنجاکه در آفرینش به جنس مخالف تمایل دارد، به او نزدیک می‌شود، با او معاشرت و مباشرت می‌کند و زندگی‌اش را با زندگی او پیوند می‌دهد؛

ب) عوامل عاطفی؛ انسان به‌طور طبیعی میل دارد که به انسان‌های دیگر نزدیک شود و با آنها انس بگیرد و به‌ویژه عواطف خانوادگی باعث پایداری زندگی خانوادگی می‌شود؛

ج) عوامل عقلی که از عوامل دیگر گسترده‌ترند و جنبهٔ اختیاری آنها بیشتر است. انسان به کمک عقل درک می‌کند که به تنهایی قادر به تأمین نیازمندی‌های زندگی خویش نیست. هم در تأمین نیازهای مادی به همکاری دیگران نیاز دارد و هم در تأمین نیازهای معنوی. عوامل نامبرده، مهم‌ترین عواملی هستند که انسان را به گزینش زندگی جمعی وامی‌دارند (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۳۰۶).

بخش قابل توجهی از احکام و مسائل اخلاقی مربوط به روابط اجتماعی انسان‌هاست و اجتماعی بودن انسان زمینهٔ مناسبی است که بتواند به این مسائل توجه کرده و با رعایت آنها کمالات اخلاقی را کسب کند. علامه مصباح رحمته‌الله می‌فرماید: «انسان برای رسیدن به کمال نهایی آفریده شده است که مقدمات دستیابی به آن، تنها در جامعه فراهم می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۹).

۶. کرامت انسان

کرامت بر دو قسم است: الف) کرامت ذاتی یا خدادادی؛ این کرامت همان امتیازاتی است که انسان نسبت به سایر موجودات دیگر دارد. در این میان مهم‌ترین چیزی که موجب امتیاز انسان است، همان بهره‌مندی او از «عقل» می‌باشد؛ ب) کرامت اکتسابی؛ انسان با اعمال اختیاری خویش می‌تواند این نوع کرامت را برای خویش ایجاد کند. در این زمینه می‌توان به آیهٔ «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات: ۱۳) استناد کرد که در مقام بیان «کرامت اکتسابی» است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۶۱).

علامه مصباح رحمته‌الله در مورد کرامت انسان این نکته را نیز گوشزد می‌کند که «ارزش انسان» هیچ‌گاه «مطلق» نیست. درست است که خداوند انسان را کرامت بخشید، ولی بقای کرامت در گرو انجام وظایف و اعمال نیک است؛

اینکه بندگی خدا نماید و فردی خدمتگزار، دلسوز و مهربان برای مردم باشد. انسانی که از دایره بندگی خداوند خارج گردد و حقایق را انکار نماید، یا بدترین جنایت‌ها را مرتکب شود، پست‌تر از حیوان خواهد بود و دیگر دارای کرامت و احترام نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۵۵).

به نظر می‌رسد این مبنا در انگیزش‌های اخلاقی تأثیر قابل توجهی می‌تواند داشته باشد. کسی که کرامت انسانی را باور داشته باشد، انگیزه بیشتری برای انجام رفتارهای اخلاقی مثبت خواهد داشت تا کرامتش از دست نرود و همچنین کسی که سایر انسان‌ها را دارای کرامت بدانند، تمایل بیشتری برای برخورد کریمانه با آنها خواهد داشت؛ لذا پذیرش این باور می‌تواند تأثیر قابل توجهی در تهذیب و تربیت اخلاقی داشته باشد.

۷. فطرت توحیدی مشترک

انسان‌ها هرچند دارای تفاوت‌هایی هستند، ولی سرشت مشترکی نیز دارند. در سرشت همه انسان‌ها معرفت خداوند نهاده شده است. علامه مصباح رحمته‌الله در مورد این نکته می‌فرماید: «مرتبه‌ای از معرفت حضوری و شهودی به صورت فطری در نهاد همه انسان‌ها وجود دارد؛ بنابراین معرفت خدا به هر دو صورت حصولی و حضوری برای همگان ممکن و زمینه تحقق آن برای تمام افراد بشر فراهم است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۹۳-۹۴). راه رسیدن به معرفت حضوری ریاضت‌های دینی است. اگر انسان بتواند با عبادت‌ها و ریاضت‌های دینی به درون خود بپردازد و از دل‌بستگی و دل‌مشغولی‌های مادی این دنیا بکاهد، خواهد توانست نور خدا را به روشنی در دل خود پیدا کند و معرفت قلبی خود را به خدا، به شهودی آگاهانه تبدیل کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۵).

۸. دارای قدرت توجه

یکی از کارهایی که بلاواسطه از نفس سرمی‌زند، همان آگاهی و توجه است. اگرچه توجه با علم رابطه شدید دارد، ولی عین علم نیست. بسیار اتفاق می‌افتد که انسان چیزهایی را می‌داند، ولی توجهی به دانسته‌های خود ندارد (مصباح یزدی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۸۱).

توجه دو نوع است: توجه جبری و توجه اختیاری. آن توجهی که موضوع بحث‌ها و بررسی‌های اخلاقی قرار می‌گیرد، همان نوع اختیاری توجه است و نوع جبری آنکه به هیچ‌وجه تحت تسلط و اختیار انسان قرار نمی‌گیرد، هیچ‌گاه نمی‌تواند متصف به حسن و قبح اخلاقی بشود و یا مورد ستایش و سرزنش قرار گیرد (مصباح یزدی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۸۲).

به نظر می‌رسد پذیرش این توانایی و برنامه‌ریزی برای مدیریت آن تأثیر قابل توجهی در بسیاری از مباحث و مسائل اخلاقی دارد. همین غفلتی که در اخلاق مورد مذمت قرار گرفته است، شدیداً تحت تأثیر «توجه انسان» است. علامه مصباح رحمته‌الله در این زمینه بیان می‌کند که غفلت‌های متعارف انسان نسبت به یک چیز، حاصل توجهی است که نسبت به چیز دیگر پیدا کرده است؛ یعنی معمولاً توجه انسان به چیزی معطوف می‌شود و از چیزهای دیگر غافل می‌شود. وقتی توجه انسان روی یک امر مادی یا معنوی متمرکز شد، به‌طور طبیعی او از بسیاری از حقائق که در عالم

می‌گذرد غافل خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۴۰۱ ب، ج ۲، ص ۸۶). لذا می‌توان گفت اگر انسان توجه خود را به‌طور صحیح مدیریت نکند، ممکن است توجه او صرف مادیات شده و از اهداف معنوی غافل شود.

اهمیت و نقش توجه در اخلاق را می‌توان از برخی آیات نیز استنباط کرد. خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مِنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (مائده: ۱۰۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما باد [توجه به] خودتان آن کس که گمراه شود به شما زبانی نرساند هرگاه شما هدایت یابید. طبق این آیه انسان باید به خودش بپردازد و به فکر منافع و مصالح واقعی خودش باشد، ولی این در صورتی میسر است که انسان توجه به خویش داشته باشد و در صورت غفلت، تشخیص اینکه چه کاری برای انسان مفید است که انجام دهد و چه کاری مضر و زیان‌بار است که باید ترک کند، امری دشوار است و به فکر انسان راه پیدا نمی‌کند؛ از این‌رو توجه به خویش ریشه اصلی همه کارهای خیر و مفید خواهد بود؛ چنان که غفلت و بی‌توجهی نسبت به خویش و به اصطلاح از خودبیگانگی، آینده انسان را یک‌باره تباه می‌کند (مصباح یزدی، ۱۴۰۱ ب، ج ۲، ص ۹۰).

۹. قابلیت تکامل و تنازل در نفس انسان

با توجه به نظریه اخلاقی اسلام، روح مجرد انسان نه تنها قابل بقاست، بلکه قابلیت تکامل هم دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ب، ص ۳۳۳). اگر انسان نفس خود را پاکیزه گرداند، رشد کرده و تکامل می‌یابد، ولی اگر نفس را آلوده سازد، فاسد و ضایع خواهد شد؛ حتی گاهی ممکن است نفس به مرحله‌ای برسد که نه تنها اثر مطلوبی ندارد، بلکه از درون آن آتش زبانه می‌کشد. قرآن کریم می‌فرماید: «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَآلَهُمْ» (بقره: ۲۴)؛ از آتشی بترسید که آتش زنه آن، انسان‌ها هستند. این آتشی است که برای افروختن آن نیاز نیست هیزم و آتشی از بیرون بیاورند، هیزم و آتش آن خود انسان‌ها هستند (مصباح یزدی، ۱۴۰۱ ج، ص ۳۳-۳۴). بنابراین انسان قابلیت تغییر زیادی دارد از یک سو می‌تواند آن چنان سقوط اخلاقی کند که از حیوان پست‌تر شود و از سوی دیگر می‌تواند آن چنان تکامل یابد که لایق سجده ملائکه شده و حتی به مقام خلیفه الهی برسد (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۹۳ و ۹۷).

چنین مبنایی در بسیاری از مباحث اخلاقی تأثیر دارد. به عنوان مثال، وقتی فرد می‌تواند از روش‌های تربیت اخلاقی بحث کند که قائل به قابلیت تکامل یا تنازل انسان داشته باشد.

۱۰. مراتب طولی و عرضی روح

روح انسان دارای مراتب طولی و شئون عرضی است؛ یعنی نفس با اینکه موجود بسیطی است، ولی دارای مراتب است و دست‌کم در بعضی از مراتب شئون مختلفی دارد؛ مثلاً شئون نفس در مرتبه حس مربوط به چیزهایی است که حواس مختلف به آن تعلق می‌گیرند، از قبیل مبصرات و مسموعات. بنابراین هم در مراتب طولی و هم در شئون عرضی نفس، کثرت وجود دارد. در مراتب طولی، روح به لحاظ شدت و ضعف مرتبه وجودی، دارای کثرت است، ولی در شئون نفس شدت و ضعف نیست و شئون هر مرتبه در عرض هم هستند. لذا یدی که برای روح در هر مرتبه‌ای

حاصل می‌شود خیلی زیاد و متنوع است. کمالاتی هم که برایش حاصل می‌شود آنها هم به تنوع متعلق‌اتشان متنوع هستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ب، ص ۳۳۴).

وقتی توجه نفس به یک مرتبه‌ای و در آن مرتبه به یک شأنی از شئون جلب شود، نفس گرایش پیدا می‌کند که کمال مربوط به آن شأن را به‌دست آورد؛ مثلاً وقتی فرد گرسنه می‌شود، کمالی را می‌خواهد که از غذا خوردن برای نفس در مرتبه حیوانیت حاصل می‌شود. پس توجه نفس به هر شأنی از شئون خودش منجر به تولید انگیزه برای انجام فعلی می‌شود که آن فعل موجب حصول کمال مربوط به آن شأن است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ب، ص ۳۳۴-۳۳۵). این مبنا نیز در مباحث متعدد اخلاقی می‌تواند نقش داشته باشد. به‌عنوان مثال، فرد در صورتی می‌تواند برای ایجاد انگیزش اخلاقی از لذت‌های معنوی و مراتب بالای انسانی صحبت کند که انسان را محدود به مرتبه حیوانی نداند و روح او را دارای مراتب بالاتر نیز بداند.

۱۱. گرایش به امور خیر و شر در انسان

یکی از مبانی مهم در مباحث اخلاقی وجود گرایش‌های مختلف و حتی متضاد است. علامه مصباح یزدی رحمته‌الله بر این باور است که خداوند در انسان دو نوع گرایش قرار داده است: گرایش به خیر و نیکی، و گرایش به شر و بدی. البته منظور این نیست که خیر و شر در وجود انسان جایگاه داشته باشد، بلکه منظور این است که برخی گرایش‌ها در فطرت انسان به‌سوی اموری است که عنوان خیر بر آن منطبق می‌شود و بعضی دیگر از گرایش‌ها به‌سوی اموری دیگری است که عنوان شر بر آنها تطبیق می‌کند. ایشان در ادامه در مورد ارتباط این گرایش‌ها با اخلاق بیان می‌کنند که نفس با گرایش‌های مختلفی که دارد، موضوع اخلاق و مخاطب دستورهای اخلاقی است. وجود این گرایش‌های گوناگون در نفس ضروری است؛ زیرا اصولاً کمال انسانی فقط با وجود آنها امکان‌پذیر است (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۱۱۱-۱۱۲). طبیعتاً کمال اختیاری انسان در اخلاق در صورتی معنا دارد که گرایش‌های متضادی در انسان باشد و او بتواند از بین آنها انتخاب درست را انجام دهد.

علامه مصباح یزدی رحمته‌الله کمال انسان را وابسته به انتخاب‌گری آزاد او می‌داند و برای انتخاب‌گری آزاد انسان چهار شرط مطرح می‌کند که عبارت‌اند از ۱. شناخت؛ ۲. گرایش‌های متضاد؛ ۳. قدرت انتخاب و تصمیم؛ ۴. وجود زمینه‌های تحقق خارجی (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۱۳۳). بنابراین وجود گرایش‌های متضاد ضرورت دارد تا انسان بتواند از طریق انتخاب آزادانه و صحیح به کمال مطلوب خود برسد.

اگر هنگام انتخاب فقط لذت‌های آنی را ملاک قرار دهد و کورکورانه از امیال غریزی خود پیروی کند و توجهی به نتایج آن نداشته باشد، این همان هوای نفس خواهد بود که باعث سقوط انسان است، ولی اگر در انتخاب گزینه‌ها تأثیر آنها را در روحش، سرنوشتش و رابطه‌اش با خدا مورد توجه قرار دهد و سپس تصمیم بگیرد، عمل به چنین تصمیمی دیگر پیروی از نفس نخواهد بود؛ چون در این صورت انگیزه او فقط غریزه نیست، در واقع محاسبه کرده و

با دقت در نتیجه و آینده کار، راه خود را انتخاب کرده است. به بیان دیگر، در این صورت از عقل پیروی کرده است (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۱۱۲-۱۱۳ و ۱۲۴).

نکته: متفاوت بودن انسان‌ها در میزان گرایش به خیر و شر

میزان گرایش انسان‌ها به امور خیر و شر یکسان نیست؛ لذا می‌توان گفت استعداد و ظرفیت اخلاقی آنها نیز متفاوت است. علامه مصباح رحمته‌الله انسان‌ها را از جهت غلبه عوامل خیر یا شر به سه دسته تقسیم می‌کند: دسته اول، کسانی که عوامل خیر و شر به‌طور مساوی در فطرت آنها نهاده شده است؛ دسته دوم، کسانی که عامل شر در آنها غالب است؛ و دسته سوم، کسانی که عامل خیر در آنها غالب است. ایشان در ادامه مطرح می‌کنند که هرچند ممکن است میزان عوامل خیر یا شر در فطرت انسان‌ها بالا باشد، اما چنین غلبه‌ای موجب سلب اختیار انسان نمی‌شود که تأثیر عوامل مخالف را به کلی از بین ببرد. اگر بر فرض هم چنین اتفاقی بیفتد (یعنی فقط گرایش به خیر یا فقط گرایش به شر در انسان باشد)، تکلیف از او ساقط است و رفتار او ارزش اخلاقی نخواهد داشت. پس ارزش اخلاقی دائرمدار اختیار است و به‌اندازه‌ای که شخص، قدرت انتخاب و اختیار داشته باشد، تکلیف خواهد داشت و مقدار ثواب و عقاب او هم به میزان اختیار او بستگی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۱۲۴-۱۲۵). بر اساس این نکته می‌توان گفت کسانی که گرایش شر در آنها بیشتر از گرایش به خیر است، اگر کار اخلاقی مثبت انجام دهند، رفتار آنها در مقایسه با سایر دسته‌ها ارزش بسیار بیشتری خواهد داشت.

۱۲. گرایش به بقا، کمال و لذت

علامه مصباح یزدی رحمته‌الله سه گرایش اصلی برای نفس مطرح کرده و بیان می‌کند آنها از نفس سرچشمه می‌گیرند و همه تلاش‌های انسان به کمک این سه گرایش و با این سه انگیزه انجام می‌شود. در ضمن ایشان این گرایش‌های اصلی را جلوه‌های گوناگون حب ذات یا خوددوستی می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۱۸۵). به بیان دیگر، می‌توان گفت انسان خود را ذاتاً دوست دارد، لذا تمایل دارد این خود باقی بماند، کامل شود و لذت بیشتری را تجربه کند. این سه گرایش عبارت‌اند از:

۱۲-۱. حب بقا

انسان می‌خواهد باقی و همیشه زنده باشد. این تمایل همان حب بقاست که منشأ برخی از تلاش‌های انسان است (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۱۸۵). اصل چنین تمایل و خواستی بد نیست، منتها انسان باید توجه داشته باشد که به‌جای دنیا، به آخرت علاقه‌مند شود؛ زیرا: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلی: ۱۷). در واقع باید انسان بینش خود را در مورد زندگی اصلاح کند والا اگر بینش او درباره حیات و زندگی انسان، محدود و نادرست باشد، گرایش به بقا به شکل دنیاپرستی، دنیاطلبی و رفته‌رفته به‌صورت دنیاپرستی جلوه‌گر خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۱۵۱ و ۲۴۴).

۱۲-۲. حب کمال

دومین شاخه اصلی در گرایش‌ات انسان، «حب کمال» است؛ یعنی صرف‌نظر از اینکه انسان می‌خواهد باقی بماند و عمر طولانی داشته باشد؛ همچنین دوست دارد در جریان بقا و گذران عمر، روزبه‌روز کامل‌تر شود و مسیر حرکتش مسیر تکاملی باشد (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۱۸۵-۱۸۶). گرایش به کمال، موتور محرک برای تلاش است و اگر این گرایش در نهاد انسان نبود، همیشه خمود و بی‌حال گوشه‌ای می‌نشست و چندان حرکتی نمی‌کرد. هدف خداوند از آفرینش انسان این بوده که به اراده خود مسیر تکامل را پیمايد؛ از همین‌رو چنین گرایشی را در فطرت او قرار داده است (مصباح یزدی، ۱۴۰۱، ص ۴۹-۵۰). این کمال مورد علاقه انسان بر دو شعبه تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: «تکامل علمی» و «تکامل قدرت». بنابراین «حقیقت‌جویی» و «قدرت‌طلبی» دو میل‌اند و این دو میل از «کمال‌خواهی» انسان نشئت می‌گیرند (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۱۸۵-۱۸۶).

قدرت‌طلبی نیز در انسان دارای زیرشاخه‌های فرعی است. مواردی از قبیل استقلال‌خواهی، میل به نگه داشتن حرمت و میل به آزادی، شعبه‌هایی از قدرت‌طلبی انسان محسوب می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۴۰۱، ص ۴۹). اگر قدرت‌طلبی انسان به نحو صحیح جهت‌دهی شود، تأثیر مثبتی در اخلاق او خواهد داشت. انسان برای جهت‌دهی اخلاقی این میل، نیازمند چند شناخت مهم است که عبارت‌اند از: شناخت انواع قدرت و کم و کیف آنها، شناخت استعداد نامحدود بشر، شناخت نقص و محدودیت‌های بشر، شناخت اینکه همه قدرت‌ها ابزارند و شناخت اینکه صاحب همه قدرت‌ها خداوند است (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۲۹۹). با چنین باورهایی انسان ترغیب خواهد شد برای کسب قدرت و ارضای آن، به خداوند که صاحب اصلی قدرت است نزدیک‌تر شود.

در ضمن باید توجه داشت که حرکت‌های قدرت‌طلبانه انسان اگر به طرز صحیح جهت‌دهی نشوند، شخص در آغاز دچار انحراف اخلاقی و در مرحله بعد مرتکب گناهان کبیره می‌شود و در نهایت به کفر و شرک و فرعونیت مبتلا خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۲۲۷-۲۲۸).

ممکن است در اینجا این سؤال ایجاد شود که چرا برخی از آیات انسان را از برتری‌طلبی باز می‌دارند؟ آیا دوری از قدرت، باعث رکود و بی‌انگیزه شدن انسان نمی‌شود؟ در پاسخ باید توجه داشت که این آیات هیچ‌گاه انسان را به رکود و توقف و انمی‌دارند، بلکه این حقیقت را یاد می‌دهند که برتری‌های مادی و زمینی که بسیاری به آنها دل بسته‌اند، حقیقت ندارند و برتری‌های دروغین‌اند که انسان را از رسیدن به برتری‌های حقیقی باز می‌دارند. بینش قرآنی به انسان می‌آموزد که برتری‌های مادی، در واقع هدف نهایی و آخرین نقطه تعالی انسان نیستند و مطلوبیت ذاتی ندارند، بلکه وسیله‌ای بیش نیستند و ارزش آنها غیری است که در پرتو ارزش ذاتی اهداف نهایی و در مسیر وصول به آنها تحقق می‌یابد. قرآن می‌آموزد که انسان در مسیر این گرایش، اگر درست قدم بردارد و در جهت صحیح حرکت کند، چنان اوج می‌گیرد که در جوار خدای عزیز و مقتدر مطلق قرار می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۲۲۷-۲۲۸).

۱۲-۳. لذت‌جویی

انسان افزون بر بقا و کمال، لذت را هم دوست می‌دارد و می‌خواهد همیشه شاد باشد و به خوشی زندگی خود را بگذراند (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۱۸۶). انسان لذت خویش را از مجاری مختلف مانند غرایز و عواطف به‌دست می‌آورد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ج ۲، ص ۳۲۷).

کمیت و کیفیت لذت نیز در میزان انگیزش انسان تأثیرگذار است. در واقع انسان از طریق توجه به لذت‌های والایتر، بهتر و بادوام‌تر، می‌تواند انگیزه‌ای نیرومند کسب کند. چنین انگیزه‌ای می‌تواند انسان را به تحمل رنج‌های کوچک‌تر و گذشتن از لذت‌های پست‌تر و کمتر وادار سازد. افراد با ایمان و معتقد برای رسیدن به لذایذ معنوی و اخروی، بسیاری از رنج‌ها و آلام را تحمل و از بسیاری از لذایذ پست مادی و دنیوی می‌گذرند. به‌طوری‌که بسیاری از آنان تا سر حد جانبازی، شهادت و گذشتن از کل دنیا و مافیها به پیش می‌روند. بنابراین لذت‌گرایی که آدمی را به منجالب گناه و معصیت و دنیاپرستی می‌کشاند، اگر در واقع به‌درستی هدایت شود و تحت تأثیر شناخت کافی و عمیق از انسان و هستی، جهت صحیح خود را پیدا کند و اهداف و لذت‌های نهایی و پر ارج و منزلت را نشانه رود، مؤثرترین و مفیدترین نقش تربیت انسانی را ایفا خواهد کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ج ۲، ص ۲۰۰-۲۰۱).

در مجموع با توجه به این مبنا (یعنی وجود گرایش به بقا، کمال و لذت در انسان)، می‌توان انگیزش‌های اخلاقی انسان را در علم اخلاق تبیین کرد و راهکارهای متناسب طراحی نمود.

۱۳. قرب الهی؛ ارضاکنده اصلی گرایش‌های انسان و مایه تکامل او

علامه مصباح یزدی رحمته‌الله در دیدگاه خود تأکید زیادی بر قرب الهی می‌کند و آن را نه تنها ارضاکنده اصلی گرایش‌های انسان، بلکه مایه تکامل او هم می‌داند. ایشان در این زمینه بیان می‌کنند که امیال فطری انسان او را به‌سوی بی‌نهایت سوق می‌دهند و ارضای کامل آنها جز با رسیدن به مقام قرب الهی و پیوستن به جهان ابدی میسر نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴). در واقع انسان دارای خواسته‌های نامحدود است و به کامیابی‌های موقت و محدود قانع نمی‌شود. این امیال با اینکه به امور مختلفی تعلق می‌گیرند، ولی سرانجام همه آنها به هم می‌پیوندند و ارضای نهایی آنها در یک چیز خلاصه می‌شود، و آن عبارت است از ارتباط با سرچشمه بی‌نهایت علم، قدرت، جمال و کمال (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۴۳-۴۴).

قرب الهی علاوه بر ارضای امیال اصیل در انسان، می‌تواند باعث تکامل او هم شود. در واقع هرچه انسان در مراتب قرب بالاتر رود، به همان نسبت نیز روحش کامل‌تر می‌شود (مصباح یزدی، ۱۴۰۱، ص ۵۹-۶۰). علامه مصباح یزدی رحمته‌الله در مورد مفهوم قرب بر درک حضوری و بی‌واسطه خدا تأکید می‌کند و این چنین توضیح می‌دهد که بالاترین مرتبه قرب این است که انسان به جایی برسد که بین خود و خدا هیچ حایلی نبیند، بلکه اصلاً «خود»ی نبیند. در چنین مقامی انسان هیچ استقلالی برای خود نمی‌بیند و وابستگی‌اش را به خدا با تمام وجود حس می‌کند

(مصباح یزدی، ۱۴۰۱، ص ۵۹-۶۰). پس می‌توان گفت قرب خدا از جنس علم حضوری بوده و به معنای درک عمیق ارتباط خود با خداست. در واقع خودآگاهی در انسان، گاهی به حدی می‌رسد که خود را عین‌الربط به خدا می‌یابد و درک می‌کند هرچه هست از او و با اراده اوست. خلاصه اینکه «قرب الی الله» یا «عندالله» این است که انسان حضوراً و شهوداً ربی بودن خود به خدا را بیابد، نه اینکه فقط بداند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۴۹).

به نظر می‌رسد این مبنا اساسی‌ترین نقش را در مباحث اخلاق اسلامی دارد. این مبنا مسئله ارزش‌گذاری اخلاقی رفتار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با توجه به دیدگاه علامه مصباح یزدی رحمه‌الله، رفتار در صورتی ارزش اخلاقی مثبت دارد که موجب تقرب الهی شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۴۰). طبیعتاً پذیرش چنین مطلبی وابسته به این است که فرد قبلاً قرب الهی را به‌عنوان کمال انسان پذیرفته باشد.

۱۴. وابسته بودن انگیزش اخلاقی در انسان به لذت‌بخش بودن رفتار

علامه مصباح یزدی رحمه‌الله، لذت‌بخش بودن رفتار را برای ایجاد انگیزش اخلاقی لازم می‌داند، منتها باید این لذت‌ها به‌طور صحیح هدایت شود. ایشان می‌فرماید: «شناخت ارزش‌های اخلاقی برای اقدام به رفتارهای اخلاقی کافی نیست» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، جلسه بیستم)، بلکه باید آن رفتار مورد علاقه انسان بوده و لذت‌بخش باشد تا برای انجام آن انگیزه پیدا کند. حال انسان برای اینکه بتواند رفتار اخلاقی مطلوب را انجام دهد، باید تلاش کند که به لذت‌های بالاتر از لذت گناه توجه کند و لذت‌های پست را برای رسیدن به آن لذت‌های ارزشمندتر ترک کند تا کار او اخلاقی و ارزشمند شود. به بیان دقیق‌تر، راهکار ایجاد انگیزه انجام دستورات اخلاقی، توجه دادن انسان به لذت‌های بالاتری است که در صورت ترک لذت‌های کمتر نصیب او می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، جلسه هفدهم). بالاترین لذتی که انسان می‌تواند تجربه کند، لذت ارتباط با خدای متعال جلت عظمت‌ه است. البته کسب چنین لذتی به شرطی برای انسان حاصل می‌شود که اولاً قوه درک سالمی داشته باشد؛ ثانیاً مانعی برای این درک وجود نداشته باشد؛ و ثالثاً توجه خود را بر خداوند متعال متمرکز کند. هر قدر این توجه قوی‌تر و تمرکز بر آن بیشتر باشد، لذت بیشتری برای انسان حاصل خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، جلسه بیستم). ممکن است این سؤال ایجاد شود که آیا اصل «توجه دادن به لذت بالا»، لذت بالفعل دارد یا نه؟ به نظر می‌رسد چنین توجهی، لذت بالفعل دارد؛ زیرا وقتی انسان امر مطلوبی را در ذهن مجسم می‌کند همان لحظه احساس خوشایندی را تجربه می‌کند. این حس خوشایند می‌تواند ریشه در حب کمال یا سایر گرایش‌ات انسان داشته باشد، ولی همین امر می‌تواند او را برای ادامه توجه و انجام رفتارهای متناسب با آن تحریک کند.

تأثیر این مبنا در مباحث اخلاقی بسیار روشن است. طبیعتاً یک عالم اخلاق در صورتی می‌تواند برای ایجاد انگیزه‌های اخلاقی از لذت‌های معنوی صحبت کند که از قبل پذیرفته باشد که انگیزش انسان وابسته به لذت‌بخش بودن رفتار است.

۱۵. تأثیر تلاش انسان در رسیدن به هدف

یکی از مبانی مهم در اخلاق این است که فرد باور کند که تلاش‌هایش در رسیدن به هدف اخلاقی تأثیر دارد تا انگیزه کافی برای رفتارهای اخلاقی داشته باشد. علامه مصباح یزدی^۱ با اذعان به این مطلب بیان می‌کند که تلاش‌های انسان در رسیدن به اهداف و خواسته‌هایش نقش دارند و نتیجه آنها نصیب خودش می‌شود. اگر انسان مطلوب‌نهایی داشته باشد، ولی تصور کند که کارها و تلاش‌هایش بی‌اثر یا نفع آنها نصیب دیگران می‌شود و در نزدیک شدن او به هدف نهایی مفید نیستند، انگیزه کار و کوشش در وی ضعیف خواهد شد و برای رسیدن به آنها خود را به زحمت نخواهد انداخت (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۳۴). برای این مطلب می‌توان به دو دسته از آیات استناد کرد: دسته اول آیاتی هستند که دلالت می‌کنند سعادتی یا شقاوت ابدی و آخرتی انسان در گرو اعمال خود اوست و هر کاری که در اینجا انجام می‌دهد، نتیجه‌اش را در آخرت خواهد دید؛ مانند: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۸۷)؛ پس هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند و هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار بد کند آن را می‌بیند؛ «هَلْ تَجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ» (یونس: ۵۷)؛ آیا جز به آنچه انجام می‌دادید کیفر داده می‌شوید؟ «جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ به کیفر اعمالی که انجام می‌دادند؛ در دسته‌ای دیگر از آیات این حقیقت تبیین شده که هر کاری انسان انجام دهد - خوب یا بد - نتیجه‌اش عاید خود او می‌شود؛ مانند: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء: ۷)؛ اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، به خویش [بدی نموده‌اید].

در مجموع این آیات حقیقت را گوشزد می‌کنند که نتایج کارهای خوب انسان هدر نمی‌رود (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۳۴-۳۵).

با پذیرش این مبنا می‌توان از مسئولیت اخلاقی افراد در این علم بحث کرد. طبیعتاً کسی که تلاش انسان را بی‌اثر می‌داند، نمی‌تواند انسان را مسئول رفتارهایش بداند یا او را توصیه به مسئولیت‌پذیری کند.

نتیجه‌گیری

پرسش اصلی پژوهش این بود که مبانی انسان‌شناختی اخلاقی در دیدگاه علامه مصباح یزدی^۱ چیست؟ با بررسی آثار متعدد ایشان، ۱۵ مبانی انسان‌شناختی مطرح شد که در مسائل مرتبط با اخلاق تأثیرگذار هستند. این مبانی شامل این موارد است: ۱. انسان از بدن مادی و روح مجرد ترکیب یافته است. اصل او همان روح مجرد است که ابدی است؛ ۲. انسان دارای اختیار است؛ ۳. او موجودی نیازمند است و در تمام امور به خداوند نیاز دارد؛ ۴. انسان موجود هدفمندی است؛ ۵. انسان گرایش به زندگی اجتماعی دارد؛ ۶. انسان دارای کرامت ذاتی است می‌تواند به کرامت اکتسابی نیز برسد؛ ۷. همه انسان‌ها دارای فطرت توحیدی هستند؛ ۸. انسان دارای قدرت توجه است؛ ۹. نفس انسان قابلیت تکامل و تنازل معنوی دارد؛ ۱۰. روح انسان دارای مراتب طولی و شئون عرضی است؛ ۱۱. انسان به امور خیر و شر گرایش

دارد؛ ۱۲. انسان دارای سه گرایش اصلی است که عبارت‌اند از: حب بقاء، حب کمال و لذت دوستی؛ ۱۳. کمال انسان در قرب الهی است. در ضمن قرب الهی سیراب‌کننده اصلی گرایش‌های اوست؛ ۱۴. انگیزش‌های اخلاقی انسان تحت تأثیر توجه به لذت‌های بالاتر است؛ ۱۵. تلاش انسان در رسیدن او به هدف تأثیر دارد. با توجه به این مبانی می‌توان چند نتیجه مهم گرفت.

۱. ضرورت توجه به گرایش‌های اصلی انسان برای تقویت انگیزش اخلاقی او

همان‌طور که در مبانی بیان شد، انسان تمایل به بقاء، کمال و لذت دارد و تنها هدفی که می‌تواند به‌صورت مطلوب این تمایلات را ارضا کند، قرب الهی است (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۳۳-۳۴، ۱۰۴ و ۱۸۴-۱۸۵)؛ ازاین‌رو در تربیت اخلاقی باید تلاش کرد تا متری متوجه شود که سایر اهداف نمی‌توانند در حد مطلوب او را ارضا کنند و باید در جهت قرب الهی گام بردارد تا علاوه بر کمال به لذت‌های بالاتر و ماندگارتر دست یابد. به بیان دیگر، انگیزه‌های انسان ریشه در نیازها و گرایش‌های اصلی او (یعنی میل به بقاء، کمال و لذت) دارد. اگر انسان بداند و باور کند که مصداق اصلی بقاء، کمال و لذت در آخرت و قرب الهی است، انگیزه او برای انجام رفتارهای اخلاقی زیاد خواهد شد تا از این طریق بتواند به بهترین وجه به نیازهایش پاسخ دهد. بنابراین برای تقویت انگیزش اخلاقی باید گرایش‌های اصلی انسان را مدنظر قرار داد و از این طریق او را به سمت اهداف اخلاقی سوق داد.

یکی از راهکارها برای تحریک انگیزش اخلاقی انسان، یادآوری نتایج خوشایند افعال اخلاقی است. انسان به‌صورت فطری انگیزه برای تحصیل خوشی‌ها دارد، او اگر بداند رفتاری موجب لذت، خوشی و سعادت می‌شود، حتماً آن را انتخاب خواهد کرد؛ ازاین‌رو در تمام کتاب‌های آسمانی به‌خصوص قرآن کریم و روایات شریف، برای تشویق مردم به انجام کارهای خوب اخلاقی از این راه استفاده شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، جلسه نوزدهم).

۲. توجه ویژه به تلاش انسان در تربیت اخلاقی برای افزایش مسئولیت‌پذیری اخلاقی

همان‌طور که قبلاً بیان شد، با توجه به مبانی اسلامی تلاش‌های انسان در رسیدن به هدف تأثیرگذار هستند (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۳۴). در واقع رشد اخلاقی انسان وابسته به تلاش‌های اوست؛ لذا در فرایند تربیت اخلاقی باید تلاش‌های متری مورد توجه ویژه قرار گیرد و مدام گوشزد شود که رشد یا سقوط اخلاقی وی وابسته به تلاش‌های خود اوست. متری باید بداند که نقش اصلی را خودش ایفا می‌کند و نباید محیط یا اجتماع را عامل اصلی در سقوط یا تعالی اخلاقی خود تلقی کند. همچنین باید تشویق‌ها و تنبیه‌ها در فرایند تربیت اخلاقی به تناسب تلاش انسان صورت گیرد. چنین تدابیری باعث می‌شود مسئولیت‌پذیری اخلاقی افراد بالا رود. با توجه به نظریه اسناد در روان‌شناسی نیز افرادی که پیشرفت خود را به برنامه‌ریزی و کوشش خود نسبت می‌دهند، احساس مسئولیت بیشتری خواهند داشت (سیف، ۱۳۷۹، ص ۳۶۳).

۳. ضرورت جهت‌دهی صحیح به گرایش‌ات انسان برای ظهور فضایل و جلوگیری از بروز رذایل

طبق مبانی اسلامی، انسان دارای گرایش‌های متنوعی است. اگر در فرایند تربیت یا برنامه‌ریزی‌های اخلاقی، گرایش‌ات اصلی انسان به سمت قرب الهی هدایت شوند، طبیعتاً انگیزه رفتارهای اخلاقی مثبت بیشتر خواهد شد و تدریجاً فضایل نیز بروز خواهند کرد، ولی اگر تدابیری برای کنترل گرایش‌ات اتخاذ نشود، ممکن است انسان به سمت امور شرّ سوق پیدا کرده و مرتکب انواع رذایل اخلاقی شود. به‌عنوان مثال، اگر حب ذات در انسان به‌طور صحیح هدایت نشود، ممکن است به شکل حسادت بروز پیدا کند. علامه مصباح یزدی^۱ فعالیت انحرافی حب ذات را به‌عنوان عامل انگیزش حسادت مطرح کرده و چنین توضیح می‌دهند که وقتی انسان دیگری را دارای نعمتی و خود را فاقد آن ببیند و در مقایسه خویش با آن شخص، خود را کمتر از وی احساس کند، به‌جای آنکه برای به‌دست آوردن آن نعمت و بالا بردن خویش تلاش کند و به حد او برسد، آرزو می‌کند که نعمت او زائل شود (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۳۸۰). در نمونه‌ای دیگر می‌توان به انحراف در گرایش شخصیت‌طلبی اشاره کرد (که ریشه در قدرت‌طلبی و حب کمال دارد). این گرایش در بسیاری از مواردی به خاطر نقص معرفتی ممکن است در قالب شهرت‌طلبی، ریاست‌طلبی و علاقه به محبوب شدن بروز کند (مصباح یزدی، ۱۴۰۲، ص ۱۵۰).

در مجموع به نظر می‌رسد هدایت صحیح گرایش‌ات می‌تواند منجر به بروز انواع فضایل شود و عدم هدایت صحیح گرایش‌ات می‌تواند منجر به انحراف و بروز رذایل اخلاقی شود؛ لذا لازم است متصدیان امر اخلاق برای جهت‌دهی گرایش‌ات انسان به سمت امور خیر تدابیری اتخاذ کنند.

۴. تناسب مبانی با نظریه قرب الهی در علم اخلاق در مقابل نظریه اعتدال

مکاتب و نظریات گوناگونی در اخلاق مطرح شده است. یکی از این نظریات، نظریه اعتدال ارسطویی است که اندیشمندان مسلمان بسیاری مانند ابن‌مسکویه و خواجه نصیرالدین طوسی آن را مبنای آثار اخلاقی خویش قرار داده‌اند. طبق این نظریه، ملاک فضیلت آن است که انسان بر اساس عقل خود حد میانه را در هر عملی رعایت و از افراط و تفریط (که رذیلت محسوب می‌شود) دوری کند (عابدی و تبریزی‌زاده اصفهانی، ۱۳۹۳، ص ۶۱۹). با توجه به مبانی انسان‌شناختی در دیدگاه علامه مصباح یزدی^۲، به‌ویژه مسئله کمال انسان، به نظر می‌رسد نظریه اعتدال مبنای کامل و مناسبی برای علم اخلاق نیست. توضیح اینکه علامه مصباح یزدی^۳ قرب الهی را ارضاکنده اصلی گرایش‌ها و مایه تکامل انسان می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴؛ ۱۴۰۱، ص ۵۹-۶۰). ایشان در مورد ارزش‌گذاری اخلاقی رفتار نیز بیان می‌کند هر کاری که موجب تقرب بیشتری به‌سوی خدا شود و مرتبه‌عالی‌تری از قرب را برای انسان به‌دست آورد، از ارزش بیشتری برخوردار خواهد بود، و هر کاری که بیشترین تأثیر را در دور شدن انسان از خدا داشته باشد، پست‌ترین ارزش را دارد و بدترین رذیلت‌ها محسوب می‌شود. همچنین اگر رفتاری بود که نسبتش علی‌السویه بود؛ یعنی نه در حرکت انسان به‌سوی الله تأثیر داشته باشد و نه در دور کردن انسان از او نقش داشته

باشد، چنین رفتاری بی‌ارزش خواهد بود، یعنی از نظر ارزش اخلاقی^۱ خنثی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۴۰). با توجه به این مبنا، معیار اصلی در فضیلت اخلاقی اموری مثل اعتدال نیست، بلکه معیار قرب الهی است. اعمال و رفتاری که باعث قرب الهی شود، ارزش اخلاقی مثبت دارند، ولی اعمالی که باعث دوری از قرب الهی شود، ارزش اخلاقی منفی دارند.

البته لازم به ذکر است که علامه مصباح یزدی رحمته‌الله به‌صورت ویژه معیار فضیلت در نظریه اخلاقی اعتدال را مورد نقد قرار داده و بیان می‌کند این معیار از کارایی لازم برخوردار نیست. با این معیار نمی‌توان فضایل و رذایل اخلاقی را شناخت. در واقع اگر «نظریه اعتدال» بر اساس مسئله تراحم قوا تفسیر شود، لازم است که ابتدا همه قوای انسانی و همچنین هدف و غایت نهایی او شناخته شود و سپس با توجه به رابطه این قوا با آن هدف، باید دید که در کجا و چه شرایطی اینها با هم تراحم دارند و به چه صورت باید رفع تراحم کرد و اعتدال را رعایت نمود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۳).

جمع‌بندی

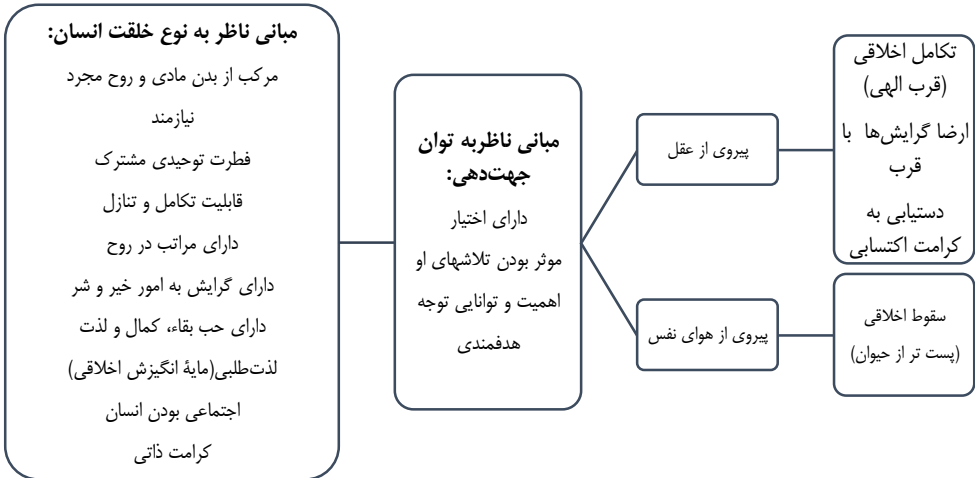
انسان از هر لحاظ شدیداً به خداوند نیازمند است. او دارای روح مجرد ابدی است و میل به کمال، بقا و لذت دارد؛ لذا بهترین هدف برای او مقصدی است که کمال و لذت مداوم برای روح او داشته باشد. تنها کسی که می‌تواند چنین هدفی را برای انسان فراهم کند خداوند است؛ پس انسان شدیداً به قرب خداوند نیازمند است. برای وصول به این هدف انسان باید آن را انتخاب کند، توجه مداوم داشته باشد و تلاش مستمر کند تا مراتب بالای قرب الهی را کسب کند. کسی که در این مسیر قرار می‌گیرد تدریجاً فضایل اخلاقی در او بروز پیدا می‌کند.

در مقابل اگر انسان دچار غفلت شود سقوط خواهد کرد و از ترقی باز خواهد ماند (مصباح یزدی، ۱۴۰۱، ص ۱۰۹). در واقع انسانی که با سوء اختیارش به‌جای هدف اصلی از هدف‌های دروغین برای ارضای نیازهایش استفاده می‌کند، در معرض انواع انحرافات و رذایل اخلاقی قرار می‌گیرد.

نکته دیگر این است که تنزل یا تعالی اخلاقی در صورتی معنا دارد که انسان قابلیت تکامل یا تنازل را داشته باشد و بتواند از بین گرایش به امور خیر و گرایش به امور شر، گرایشات خیر را انتخاب کرده و به‌صورت صحیح جهت‌دهی کند تا به تکامل اخلاقی دست یابد. انسان در مسیر خود، دشمنی به نام هوای نفس و دوستی به نام عقل دارد. اگر از عقل پیروی کند مطمئناً مسیر او به سمت تعالی اخلاقی خواهد بود.

به‌طور خلاصه انسان بر اساس خلقتش ویژگی‌های مختلفی از قبیل نیازمندی محض، مجرد بودن روح، گرایش به بقا، کمال و لذت را دارد. این انسان با توجه به اختیار، انتخاب هدف، مدیریت توجه و تلاش خود، می‌تواند استعدادهای خود را جهت‌دهی کند. اگر از عقل در این مسیر استفاده کند در نهایت می‌تواند به تکامل اخلاقی، یعنی قرب الهی برسد و اگر از هوای نفس استفاده کند، استعدادهای او ضایع شده و ممکن است پست‌تر از حیوان شود (شکل ۱).

شکل ۱: مبانی انسان‌شناختی اخلاق



محدودیت‌های پژوهش

هدف پژوهش حاضر بررسی مبانی انسان‌شناختی در اخلاق بود و در قسمت نتیجه‌گیری نیز به‌طور اجمالی اشاره‌ای کوتاه به تأثیر این مبانی در روش‌های مدیریت گرایش‌های انسانی، شیوه‌های ایجاد انگیزش اخلاقی و راهبردهای کسب فضایل شد تا هم ارتباط مبانی با این مسائل روشن شود و هم معلوم شود که نتیجه اعتقاد به این مبانی در برخی مسائل اخلاقی چیست؛ لذا به‌طور تفصیلی این مسائل تبیین نشدند و توصیه می‌شود در پژوهش بعدی این موضوعات نیز با تأکید دیدگاه علامه مصباح یزدی رحمته‌الله به‌صورت تفصیلی و کاربردی مورد تبیین قرار گیرند.

منابع

- پایگاه اطلاع‌رسانی آثار حضرت آیت‌الله مصباح یزدی 
- حسینی آملی، سیدعلی (۱۴۰۳). بررسی انسان‌شناسی علم مدرن بر اساس دیدگاه‌های تفسیری علامه مصباح یزدی. معارف دینی در آیین پژوهش، ۱۲(۱)، ۱۶-۲.
- دیرباز، عسگر و گنج‌خانی، آسیه (۱۴۰۱). بررسی مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی. مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی، ۱۱(۱)، ۵۲-۳۷.
- سیف، علی‌اکبر (۱۳۷۹). روان‌شناسی پرورشی/روان‌شناسی یادگیری و آموزش. تهران: آگاه.
- عابدی، احمد و تبریزی‌زاده اصفهانی، راضیه (۱۳۹۳). ارزیابی مقایسه‌ای نظریه اعتدال ارسطویی و نظریه اخلاقی اسلام. فلسفه دین، ۱۱(۴)، ۶۴۴-۶۱۹.
- گروه نویسندگان زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی (۱۳۹۰ الف). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲). بر درگاه دوست: شرح فرازهایی از دعای ابوحمزه ثمالی، افتتاح و مکارم الاخلاق، تحقیق و نگارش: عباس قاسمیان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). به سوی خودسازی. نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰ ب). جلسه هفدهم: عاشقی، راهکار اخلاقی شدن. تاریخ: چهارشنبه ۱۲ بهمن. قم: دفتر مقام معظم رهبری (آثار گفتاری).
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰ ج). راه رویش، جلسه بیستم: راه دستیابی به لذت‌های برین. تاریخ: ۱۰ اسفند. قم: دفتر مقام معظم رهبری (آثار گفتاری).
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰ د). راه رویش، جلسه نوزدهم: واکاوی لذت. تاریخ: ۳ اسفند. قم: دفتر مقام معظم رهبری (آثار گفتاری).
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). اخلاق در قرآن (ج ۳). تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). انسان‌شناسی در قرآن (معارف قرآن ۳). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). معارف قرآن ۳-۱: خدائشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ الف). پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی. تحقیق و نگارش: غلامرضا منقی فر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ ب). نقد و بررسی مکاتب خلاق. تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶). خدائشناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن). تحقیق و بازنگری: امیررضا اشرفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۹). خودشناسی برای خودسازی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۴۰۱ الف). اخلاق در قرآن (ج ۱). تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۴۰۱ ب). اخلاق در قرآن (ج ۲). تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۴۰۱ ج). آیین پرواز. تلخیص: جواد محدثی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۴۰۱ د). به سوی او. تحقیق: محمد مهدی نادری قمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 

مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۴۰۲). *انسان‌سازی در قرآن*. تنظیم و تدوین: محمود فتحعلی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☪.

همتیان، هادی و همتیان، مهدی (۱۴۰۲). بررسی تأثیر میانی انسان‌شناختی اسلامی بر نظام تربیتی اسلام در اندیشه علامه مصباح‌یزدی. *پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی*، ۴(۱)، ۷-۳۲.